

مروری بر جالب ترین اتفاقاتی که برنامه های پخش زنده را تر کند

غیرمنتظره و بامزه

مثل سوتی پخش زنده

مسابقه ای را اجرا کند، اشاره کرده است. یا جریان استاد «علیفر» که یک کاربر فضای مجازی با تغییر نام سازنده استادیوم محل بازی در ویکی پدیا به «امیر دولاپ»، باعث گاف تاریخی جناب علیفر شد. ماجرای «خاله ترگس و ماشین لباسشویی فرنود» هم که جزو اتفاقات نادر پخش زنده های تلویزیون بود. یا لهجه و زبان آن مجری خونگرمی که می خواست از یک توربست خارجی درباره هوا سوال کند و می پرسید: «هوا چطور؟ هوا گرم؟» یا حضور یک کودک در برنامه ماه غسل و شیرین کاری صوتی اش (!) و عکس العمل احسان علیخانی به این صدا. امروز می خواهیم چند نمونه از بامزه ترین این ماجراها را مرور کنیم.

اخیرا شاهد یک سوتی جدید از آقای رشیدپور در برنامه «حالا خورشید» بودیم که نام گلزن برتر ایرانی مسابقات فوتسال بانوان آسیا را اشتباه اعلام کرد و سرمربی تیم هم خیلی متین، این سوتی آقای مجری را رفع و رجوع کرد! خوشبختانه یادآوری سوتی هایی که مجری ها و بازیگران و سایر هنرمندان وطنی داده اند، خیلی سخت و دور از ذهن نیست. اصلا انگار در این باره به خودکفایی رسیده ایم و حتی بعضی ها را هم می توانیم در حد بین المللی صادر کنیم. به خصوص گزارشگران ورزشی، مثل جواد خیابانی که خودش هم بارها به این که بدون سوتی نمی تواند

پرونده



وطنی ها

فصل های مختلف برنامه هفت گنجینه ای از سوتی ها و گاف ها بود. چه موقعی که فریدون جیرانی نمی دانست هنوز روی آنتن است و از نیاز مبرمش به دست شویی گفت، چه آن وقتی که مسعود فراسی در نقد فیلمی، توصیفی عجیب برای کارگردانش به کار برد و فیلم سازی او را با واژه ای عجیب تر تعبیر کرد. هر چند مجری بعدا اعلام کرد در هیاهوی برنامه متوجه حرف منتقد نشده و از مردم و کارگردان عذرخواهی کرد. گاف بزرگ تر این برنامه این بود که در فصلی دیگر، منتقد برنامه خیلی غیرمنتظره با سیگار و زیرسیگاری جلوی دوربین آمد و مشغول صحبت شد. هر چند دوربین به اشتباه استودیو را نشان داده بود ولی به هر حال در نوع خود بی سابقه بود. البته این بی هوا روشن شدن دوربین ها و میکروفن ها بارها کار دست مجریان و مهمانان برنامه ها داده است. خانم مژده لواسانی یکی از برنامه هایش را این طور شروع کرد که



خارجی ها

گزارشگری، اجرا یا گویندگی خبر هیچ فرقی ندارد، هر کدامش اگر برنامه زنده باشد تبدیل به یکی از سخت ترین کارهای دنیا بعد از کار در معدن زغال سنگ می شود. لابد شما هم معتقدید شغل شما بعد از کار در معدن، رده دوم سخت ترین مشاغل را دارد اما

تصاویری را که در ادامه می بینید با توضیحاتشان بخوانید تا متوجه شوید اجرای برنامه زنده چه دردسرهایی دارد و گاهی حتی اگر خود گزارشگر، مجری یا گوینده سوتی ندهد هم ممکن است یک سوتی بامزه اتفاق بیفتد. مثل:



● مجری اخبار جدی هم که باشید ممکن است روی زبورالانتان حساس باشید و انقدر وسواس به خرج بدهید که متوجه شروع برنامه نباشید و این طوری غافلگیر شوید. بدتر این که تا یک دقیقه بعد تحت تاثیر ماجرا می تیق بزنید.



● گزارشگر زنده مسابقات ورزشی این دردسر را دارد که یک هوادار سر برسد و جلوی دوربین تیم حریف را به فحش ببندد یا فدای تیم خودی بشود. اما این گزارشگر گرامی با چند مشت و یکی دوتا فحش کوچولو از پس هوادار برآمد.



● ممکن است یک کارشناس باشید که از اسکایپ، در حال تحلیل بازارهای جهانی هستید و دوتان را خیلی مطلع نشان می دهید اما بی خبرید که درست پشت سرتان و جلوی میلیون ها بیننده کودک فسقلی شما در حال شیطنت است.



● وقتی ویندوز سیستمی که برنامه آب و هوا را نشان می دهد هنگ می کند. خب در برنامه ای که تصویرش را می بینید مجری آب و هوا سعی کرد ماجرا را طبیعی جلوه بدهد و کل پیام ویندوز را هم خواند!



● و اما حضور یک سگ سیاه در برنامه زنده و مجری گرامی که سعی می کند ترسش را مخفی کند اما نمی تواند. خیلی سخت است از چیزی بترسید و درست وقتی که امکان واکنش ندارید به سراغ شما بیاید.



● کارشناس هایی که با اسکایپ در پخش زنده شرکت می کنند ممکن است توسط بچه هایشان محاصره شوند اما حضور یک بچه شیطان در استودیو، مورد غیرمنتظره ای است که باعث نشاط مخاطب می شود.



● مشکل کارشناس ها با شیطنت بچه هایشان تمامی ندارد. اما این یکی از این نظر جالب بود که همسر کارشناس با استار خنده داری تلاش می کرد بچه را خارج کند و تمرکز کارشناس را به هم ریخته بود.



● خب این یکی از همه بدتر است! این که یکهو موج بلندی بیاید و جلوی چشم بیننده ها و به خصوص خانواده تان که حتماً بیننده اخبار هستند مثل یک موش آب کشیده دنبال راه فرار باشید.

ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

سه شنبه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۷
شماره ۲۸ شعبان ۱۴۳۹ • ۱۵ می ۲۰۱۸

۱۰۴۲

گزارش اختصاصی «زندگی سلام» از یک کلاس درس ویژه، به بهانه روز پاسداشت زبان فارسی

سه شنبه ها با استاد

دلارام کاردار آروزنامه نگار

در تقویم کشورمان ایران، روز ۲۵ اردیبهشت ماه به نام روز بزرگداشت حکیم ابوالقاسم فردوسی و پاسداشت زبان فارسی نام گذاری شده است. بی شک دلیل نام گذاری این روز به نام «پاسداشت زبان فارسی»، به دلیل خدمت ارزنده ای است که فردوسی بزرگ به زبان پارسی و تاریخ این سرزمین کرده؛ او ۳۰ سال از عمر خود را صرف ثبت و ضبط هویت، تاریخ و افتخارات میهنش کرد تا آن ها را از خطر نیستی و فراموشی مصون نگه دارد. شاهنامه فردوسی، حماسه ای منظوم در بحر متقارب مثنی محذوف است و نزدیک به ۶۰ هزار بیت دارد. این اثر را می توان یکی از بزرگ ترین و برجسته ترین سروده های حماسی جهان دانست. درون مایه این شاهکار ادبی، اسطوره ها، افسانه ها و تاریخ ایران است. هنگامی که زبان دانش و ادبیات در ایران، زبان عربی بود، فردوسی با سرودن شاهنامه، ویژگی های هدمندی در دل ابیات آن گنجاند و به این وسیله، سعی کرد زبان پارسی را زنده نگه دارد. به بهانه این روز و به پاس گرامی داشت زبان پارسی، سری به کلاس یکی از استادان بنام زبان و ادبیات فارسی زیدیم تا صفا و شیرینی این فضا را با شما شریک شویم.



● در محضر مردی از خطه خراسان بزرگ

مدت هاست سه شنبه ها، دانشگاه تهران، طبقه چهارم، محل گردهمایی عاشقان ادبیات و دوستداران دکتر «محمد رضا شفیعی کدکنی» است. از ابتدا قرار بر این بوده دانشجویان محضر در کلاس درس «تحقیق در متون عرفانی و حکمی» از ساعت ۱۰ تا ۱۲، از حضور استاد شفیعی کدکنی بهره ببرند، اما از همان آغاز، داستان با طرحی متفاوت به جریان افتاد. سه شنبه ها بهتر است سحرخیز باشی و ساعت ۹:۳۰ در کلاس ۴۴۲ حضور داشته باشی تا بتوانی روی نیمکت بنشینی، در غیر این صورت باید روی زمین نشست و یا جریان کلاس را بیرون از کلاس و از راهرو دنبال کنی، چون به زودی ازدحام جمعیت باعث می شود نشستن حتی روی زمین هم دشوار شود! پیش از ورود استاد، دوربین های فیلم برداری در نقاط مختلف کلاس مستقر شده و میکروفون برای استاد آماده می شود. ردیف اول نیمکت های کلاس مخصوص دانشجویان دکتر است و سایر مستمعین در ردیف های بعدی می نشینند. با نزدیک شدن به ساعت ۱۰، کم کم دیگر هیچ نقطه خالی در کلاس پیدانمی شود و همه آماده حضور استاد هستند. با ورود استاد شفیعی کدکنی به کلاس، آرامش برقرار می شود و همه حاضران فقط چشم می شوند و گوش. میکروفن به بقیه استاد وصل می شود و با نشستن ایشان روی صندلی، کلاس رسمیت پیدا می کند. در این کلاس، خبری از تدریس جزوه و کتاب نیست. دانشجویان دکترای موظفند در طول هفته به مطالعه و پژوهش مشغول باشند و در این بین اگر سوالی در ذهنشان شکل گرفت، آن را روی کاغذ نوشته و اول کلاس در اختیار استاد قرار دهند. استاد نیز سवाल ها را برای همه کلاس می خواند و با اکثریت آرای حاضران، موضوع بحث هر جلسه مشخص می شود، که پاسخ گویی به یک سوال است. استاد شفیعی کدکنی، از برجسته ترین استادان معاصر ادبیات در ایران، سر حال و قیراق، فضای کلاس را با اطلاعات ارزشمند و حس شوخ طبعی شان برای تمام حاضران دلنشین می سازد. در طول کلاس و با دقت و تمرکز روی سخنان این استاد ارزشمند، فارغ از این که رشته تحصیلی شما چیست، می توانید انگیزه کافی برای پژوهش و فعالیت در حوزه ادبیات فارسی پیدا کنید و از ایده های مفید و سازنده ایشان بهره مند شوید.

● یک سه شنبه شیرین اردیبهشتی

سه شنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷، استاد وارد کلاس شدند و سه ورق کاغذ از دانشجویان دریافت کردند. روی یکی از کاغذها شعری نوشته شده بود و دانشجویی خواستار توضیح درباره شعر بود. استاد شعر را در کلاس نخواندند و گفتند این شعر سروده مولانا نیست، پس درباره اش صحبت نمی کنیم. سوال دیگر درباره اثبات وحدانیت براساس شعری مکتوب روی کاغذ بود، اما با نظر اکثریت، قرار بر این شد که استاد در خصوص ویژگی های مورد نیاز برای تذکره نویسی صحبت کنند. چاشنی طنز و لهجه شیرین استاد، لذت صحبت ها و توضیحات سودمندشان را دو چندان می کند. به گفته ایشان سال آینده ۵۰ سال می شود که ایشان در کرسی استادی مشغول به تدریس در دانشگاه تهران هستند اما همچنان عشق به خراسان بزرگ و روستای زادگاهشان «کدکن» از توابع نیشابور و احترامی که برای بزرگان ادبی خطه خراسان قائل هستند، در تار و پور صحبت هایشان جاری است. عقربه های ساعت دیواری، در کلاس استاد باشتاب در حرکتند و خستگی نه در وجود ایشان پیداست و نه در شتوندگان، و این امر، ویژگی یک کلاس سودمند و بالارش است. استاد صحبت شان را جمع بندی می کنند و می گویند هر کس سوالی دارد، به جلوی کلاس بیاید و سوالش را در گوشم بگوید چون با وجود داشتن سمعک، شنوایی ام با دشواری همراه است. دانش دوستان یک به یک نزد استاد رفته و سوال خود را مطرح می کنند و ایشان با صبری و لبخند پاسخ گو همگان هستند. پرسش و پاسخ ها تمام می شود. استاد می پرسند: «ساعت چنده؟» صدایی می گوید «ده دقیقه به دوازده». استاد می خندند و می گویند: «خب دیگه، بستونه!» و کلاس با صدای خنده همگان به پایان می رسد. توصیه ما به شما این است اگر ساکن تهران هستید یا گهگاه گذر تان به تهران می افتد، لذت حضور در کلاس های آموزنده و دلنشین دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، این مرد بزرگ خطه خراسان را از خود دریغ نکنید.

● تیتیر، برداشتی از عنوان کتاب «سه شنبه ها با موری» نوشته میچ البوم و ترجمه ماندانا قهرمانلو است که درباره دیدار هفتگی دانشجویی با استادش به نام موری در روز های سه شنبه است.

